

# امنیت و نفت

لطف‌الله میثمی

رَبَّنَا آتِنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَهَيِّئْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا. (کهف: ۱۰)

پروردگارا از جانب خود عنایتی بفرما و راه رشد و برون رفتن از تضادهای ساختاری را به ما نشان بده.

یکی از تضادهای ساختاری جامعه ما "تضاد نفت" است و یکی از بحث‌های زیرمجموعه آن نیز بحث "امنیت نفت" می‌باشد. به مناسبت پنجاهمین سال ملی شدن نفت، یک کار تحقیقاتی، با عنوان "از قانون ملی شدن (۲۹ اسفند ۱۳۲۹) تا خلع ید (۲۹ خرداد ۱۳۳۰) انجام داده بودم. مایل بودم که نخست آن را ارائه کنم، ولی بنا به ضرورت بحث امنیت و نفت، ترجیح دادم که آن را به زمانی دیگر واگذارم.

در امریکا ضرب‌المثل رجال نفتی، حفارها و کارگران حفاری چاه نفت این است که "شرکت‌های نفتی فوق سیاست هستند، دولت‌سازند و دولت‌ها را عوض می‌کنند."<sup>(۱)</sup> در امریکا همه می‌دانند که نفت یک پدیده سیاسی، استراتژیک و امنیتی است، ولی در ایران کمتر به این وجوه توجه شده است.

همان‌طور که می‌دانید، پیش از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ در بیست و هفتم تیرماه سال ۱۳۶۷، خط مرحوم امام این‌گونه تعریف می‌شد که پذیرفتن نظم جهانی با حق و تو درست نیست، ولی با پذیرش قطعنامه، در واقع به جای احکام ولایت فقیه، احکام شورای امنیت سازمان ملل پذیرفته شد و از آن به بعد تعدیلی در جامعه به وجود آمد و بلافاصله پس از رحلت امام و تغییر قانون اساسی و تحولات دیگر، آقای هاشمی رفسنجانی رئیس‌جمهور شدند. از مجموع سخنان ایشان در خطبه‌های نماز جمعه و مصاحبه‌هایشان چنین استنباط می‌شد که اگر بخواهد امنیت ما حفظ شود و جنگ تحمیلی هشت‌ساله تکرار نشود، مجبوریم که منافع "جناحی از غرب" را حفظ کنیم تا آنها هم ثبات امنیت ما را حفظ کنند؛ وام‌ها و استقراض‌ها شروع شد و حتی آقای هاشمی رفسنجانی در خطبه‌ها بدین مضمون گفتند که اگر ما از عهده بازپرداخت وام‌ها را بازمانیم بالاخره منابع نفتی ما هست، یعنی مابه‌ازای استقراض‌ها و وام‌ها، مخازن نفت به‌عنوان یک پشتوانه مطرح می‌شد. اگر به خاطر داشته باشید، آقای هاشمی رفسنجانی که پیش از ۲۹ بهمن خودشان را کاندیدای نمایندگی مجلس ششم کرده بودند، در اولین سخنرانی معروف سیاسی خود گفتند که ما در شورای عالی امنیت ملی چند تا کار انجام دادیم: ۱- رابطه با امریکا ۲- رابطه با عربستان ۳- قرارداد نفتی کونوکو (Conoco) با امریکا و تنش‌زدایی در منطقه.

البته همان‌طور که می‌دانید، براساس قانون اساسی دوم، آنچه در شورای عالی امنیت ملی تصویب شود، از نظر نظام لازم‌الاجراست؛ یعنی در ردیف قانون قرار می‌گیرد.

بنابراین آنچه مسلم است و من یقین دارم و موثق است، قرارداد نفتی کونوکو ابتدا در شورای عالی امنیت ملی تصویب می‌شود و بعد در جامعه می‌آید و به وزارت نفت و کمیسیون انرژی مجلس می‌رود تا روی آن کار کارشناسی فنی و تعیین بودجه انجام گیرد. در این حالت است که مصوبه شورای عالی امنیت ملی، مجلس، وزارت بازرگانی، شورای عالی اقتصاد و وزارت نفت را دور می‌زند. یکی از عدم‌مرزبندی‌های قانون اساسی دوم این است که همه چیز را می‌توانند به امنیت مربوط کنند، آنگاه در شورای عالی امنیت هم بحث شود و پس از تصویب، همه وزارت‌خانه‌های مربوطه را هم دور بزنند، مثلاً رابطه با امریکا نخست در شورای عالی امنیت بحث می‌شود و دیگر وزارت‌خانه‌ها نباید کار کارشناسی بکنند، چون جوهر و اساسش در شورای امنیت بحث شده است.

مذاکرات قرارداد دومیلیارد دلاری کونوکو که با طرف امریکایی است، در شورای عالی امنیت تصویب می‌شود و به دنبال بحران‌های سال ۱۳۷۵ شمسی (۱۹۹۶ میلادی) توسط کلینتون لغو می‌گردد. ملاحظه می‌کنیم که جوهر قضایای نفت و قراردادهای جدید، امنیتی است؛ یعنی مسئولان سطح بالا به این نتیجه رسیده‌اند که برای لغو محاصره و تحریم‌های امریکا، لازم است باج بدهیم و به این ترتیب بنا بر گفته‌های خود مسئولان، این قراردادها ۳۰ تا ۴۰

آنچه پیش رو دارید، متن تحریرشده سخنرانی مهندس لطف‌الله میثمی با عنوان "امنیت و نفت" می‌باشد که در همایش "سایه نفت بر پهنه ایران" در دانشگاه علامه طباطبائی به تاریخ ۱۳۷۹/۱/۱۹ ایراد شده است.

با توجه به شرایط ویزای که هم‌اکنون با حضور امریکا در منطقه و عراق

حکمرانست و نیز مسائلی

که در عربستان می‌گذرد،

همچنین اهمیت نفت و امنیت

و رابطه دوسویه آنها و این‌که

تنها راه پیش روی ما مشارکت

مردم است، طرح چنین بحثی

را ضروری دانستیم و بر آن

شدم تا این مقاله را به

خوانندگان "چشم‌انداز ایران"

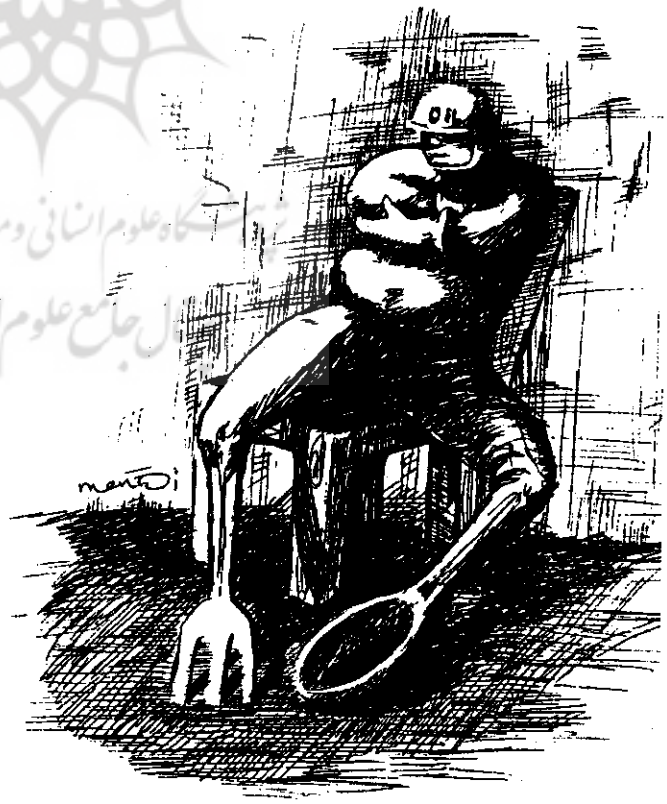
تقدیم کنیم.

درصد گران تر از قراردادهای معمولی است. اصولاً ماهیت این قراردادها را امنیتی - استراتژیک می دانند. چرا که ورود روسیه، فرانسه و مالزی در خلیج فارس که منطقه سنتی منافع حیاتی آمریکا و انگلیس به شمار می رود، کاری پر مخاطره و ریسک می باشد.<sup>(۲)</sup>

لازم است که دانشجویان ما بدانند که ماهیت قراردادهای نفتی این گونه است و مستند مطبوعاتی هم دارد، آقای هاشمی رفسنجانی هم آن را مطرح کرده اند. حتی آقای خاتمی، ۱۰۰ روز بعد از ریاست جمهوری خود در یک مصاحبه راجع به قرارداد توتال گفتند که قرارداد توتال، هم به نفع ماست، هم به نفع فرانسه و هم برای ثبات و امنیت ما خوب است. یعنی این که ثبات و امنیت ما یا از طریق درآمد نفت یا از طریق قراردادهای تأمین می شود و این نشان می دهد که مسئله امنیت و ثبات جامعه ما از نظر مسئولان به نفت و قراردادها مربوط است. بنابراین ضرورت این بحث بیشتر احساس می شود.

نقل قول پایانی من در باب امنیت و نفت، به صحبت ها و میزگردیکی از معاونان وزارت نفت اشاره دارد که پیش از این هم در وزارت خارجه بوده و در مسائل جهانی نفت صاحب نظر است، وی معتقد است که در سال ۲۰۲۰ میلادی تولید نفت عربستان به ۳۰ میلیون بشکه در روز خواهد رسید. در حالی که اکنون تولید شش میلیونی و ظرفیت ۱۱ میلیونی دارد. در سال ۲۰۲۰ تولید نفت ما حداکثر ۷/۵ میلیون بشکه در روز خواهد شد. به این ترتیب عربستان با درآمد زیاد نفت می تواند خود را به تجهیزات نظامی زیادی مسلح کند و ممکن است برای ایران خطری بشود. همان طور که صدام برای ایران خطری بود، عربستان هم ممکن است خطری باشد. اینجاست که بحث امنیت ملی پیش می آید. یعنی اگر تولید نفت ما نتواند با تولید نفت عربستان رقابت کند، امنیت ما مخدوش خواهد شد. اینجاست که همه ما حساس می شویم که اگر امنیت نباشد، هیچ چیز نخواهد بود و زمانی که در حالت "اضطرار" قرار می گیریم، به یک سری نتیجه گیری ها به سادگی تن می دهیم.

حلقه اول استدلال نظریه یاد شده، بحث ۳۰ میلیون بشکه در روز تولید عربستان در سال ۲۰۲۰ است. حلقه دوم از این زنجیره استدلال، امنیت ماست که تهدید می شود و حلقه سوم این استدلال این است که ما باید سرمایه گذاری



مسئولان سطح بالا  
به این نتیجه  
رسیده اند که برای  
لغو محاصره و  
تحریم های آمریکا  
لازم است تاج بدیم  
و به این ترتیب بتوانیم  
بر گفته های خود  
مسئولان این  
قراردادها ۳۰ تا ۴۰  
درصد گران تر از  
قراردادهای معمولی  
است. اصولاً ماهیت  
این قراردادها را  
امنیتی - استراتژیک  
می دانند.  
ما نمی توانیم  
استراتژی نفتی ما را  
را از مقایسه و  
ضدیت با مملکتی  
دیگر دریاوریم.  
اصولاً در آوردن  
استراتژی از ضدیت  
با کشوری دیگر  
نادرست است.



این پرسش مطرح است که آیا مجلس شورای اسلامی، کمیسیون انرژی، شورای عالی اقتصاد، رئیس جمهور و ... بر اساس یک کارشناسی ملی به چنین جمع بندی ای رسیده و یا آن را اعلام کرده اند که ایران نمی تواند سرمایه گذاری ملی داشته باشد؟ و آیا نمی تواند مثل آنچه که در خط لوله کنکان انجام شد، خودش حقاری کند و هرجا نیاز داشت از تکنولوژی خارج استفاده کند و یک قرارداد ببندد؟

و ظرفیت سازی بکنیم تا ظرفیت تولیدمان به پای عربستان برسد و دست کم نسبت تولید یک چهارم را حفظ کنیم. همچنین می گویند که ۱۴ درصد سهم اوپک برای ایران است. برای حفظ این ۱۴ درصد، ناچار باید ظرفیت سازی کنیم. ظرفیت سازی هم احتیاج به سرمایه دارد، حال این سرمایه از کجا باید تأمین شود؟ آقای مهندس زنگنه گفتند که اگر تمام مقاطعه کارهای ما جمع شوند، نمی توانند حتی ۵۰ میلیون دلار انباشت سرمایه ایجاد کنند، بنابراین از نظر ایشان چنین انباشتی از سرمایه های داخلی امکان ندارد. تکیه بر سرمایه ایرانی های خارج از کشور هم ممکن نیست، چون آنها معتقدند که ایران پول آنها را می خواهد و خودشان را نمی خواهد، بنابراین سرمایه ای نمی آورند. در داخل کشور هم که روال این چندساله، قتل های زنجیره ای، عوارض و واکنش های افشای آن را دیده ایم و امنیتی نمانده که سرمایه دار داخلی به انباشت سرمایه بیندیشد، مگر به کار انداختن پول های سیال نزولی، آن هم در کارهای غیر قانونی. بنابراین از نظر ایشان تنها راه، استفاده از سرمایه های خارجی است؛ این سرمایه باید "کلان" باشد و علاوه بر کلان بودن، باید "سریع" هم باشد تا بتوانیم شکاف رقابتی بین خود و عربستان را جبران کنیم. همچنین این سرمایه گذاری باید از "تکنولوژی بالا" هم برخوردار باشد. چون اگر از تکنولوژی بالا استفاده نکنیم، نمی توانیم این فاصله و عقب افتادگی را جبران کنیم. بنابراین نخست به لزوم سرمایه گذاری خارجی می رسند که این سرمایه باید: ۱- کلان باشد ۲- سریع باشد ۳- از تکنولوژی بالا برخوردار باشد و برای این راهی جز سرمایه گذاری خارجی وجود ندارد! در تاریخ سرمایه گذاری ایران در کوتاه مدت، سرمایه گذاری هنگفت، بدین صورت آن هم با کیفیت نظارتی کم در داخل دیده نشده است، اگرچه نظارت کارشناسان داخلی در قراردادهای قیده شده، ولی در مجموع کارشناسی ضعیفی داریم که در زمان کم بتوانند این نظارت را انجام دهند.

من می خواهم به این تر که به نظر من استراتژی نفتی ما هم هست، نقدی بزنم:

نخست این که آمار "در سال ۲۰۲۰ تولید نفت عربستان ۳۰ میلیون بشکه در روز خواهد بود" از کجا آمده است؟ این آمار متعلق به مؤسسه جهانی انرژی یا سازمان انرژی آمریکا است؟ آیا این آمار برای این نیست که ذهن مسئولان جهان سوم ساخته و پرداخته شود؟ آیا خودمان روی این آمار کار کارشناسی کرده ایم؟ نخستین گام این است که ما داده های درستی در اختیار داشته باشیم. با علم نسبی به زمین شناسی و جاه های منطقه عربستان، نظر من این است که اصلاً امکان ندارد طی ۱۹ سال، ظرفیت تولید عربستان به این مقدار برسد، یعنی باید روی این داده ها تأمل کرده و کار کارشناسی ملی بشود تا ببینیم درست و عملی است یا نه؟

دوم این که ما نمی توانیم استراتژی نفتی مان را از مقایسه و ضدیت با مملکتی دیگر در بیاریم. اصولاً در آوردن استراتژی از ضدیت با کشوری دیگر نادرست است.

سوم این که اگر گمان می کنیم که عربستان امنیت ما را تهدید می کند، باید بپذیریم که افغانستان طالبان و پاکستان هم با پول قاچاق ترانزیت مواد مخدر ما را تهدید می کنند. ناوگان آمریکا هم در خلیج فارس است و یک بار هم هوایم ایرباس ما را در آب های خلیج فارس سرنگون کردند و چند صد نفر از هم وطنان ما را به شهادت رساندند و به اسکله سلمان (ساسان سابق) حمله کردند. به خاطر دارم که سهام تمام آمریکا در آن زمان پنجاه درصد کاهش پیدا کرد و خود آمریکا هم اعتراف کرد که آن کشور محرک جنگ افروز تهاجم عراق علیه ایران بوده است. اگر بناست امنیت ما تهدید شود، چرا به آمریکا و ناوگان هایش توجه نمی شود؟ آیا ما می توانیم از نظر نظامی با آمریکا درگیر شویم؟ آیا ما برتری اطلاعاتی، برتری هوایی و برتری دریایی بر نیروهای مسلح ابر قدرتی چون آمریکا داریم؟ آیا جنگ الکترونیک و آنچه در سال ۱۹۹۱ بر سر عراق آمد، و استراتژی مهار دوجانبه ایران و عراق هشدار می برای ما نبود؟ آیا آمریکا نمی خواهد مهار دوجانبه را به مقابله دوجانبه ایران و عراق تبدیل نماید؟ با این توصیفات، کارشناسان نظامی می گویند که ما در جنگ نمی توانیم با آمریکا رقابت کنیم. حال چرا با این تهدیدات مستقیم، عربستان انتخاب می شود؟ عربستانی که تحت رهبری امیر عبدالله رویکردی به ایران داشته است. دانشجویان ایرانی که با او همکاری کرده اند، می گویند که وی تعصب سنی و شیعه ندارد<sup>(۳۱)</sup>. البته چنین رویکردی دلایل مختلفی دارد که در این مجال اندک یارای گفتن نیست.

حالا چرا در این شرایط، ما خودمان را رویاروی عربستان قرار دهیم و با آمریکا و افغانستان و ... مقایسه نکنیم؟ به علاوه ذخایر زیرزمینی عربستان (طبق آمار قابل بهره برداری) ۲۶۱ میلیارد بشکه است، ولی ذخایر اعلام شده ما ۹۲ میلیارد بشکه است (به جز حوزه نفتی آزادگان). زمانی در اوپک بنا بود هر کشوری که مخازن بیشتری دارد، سهمیه بیشتری نیز داشته باشد، بالاخره آمار را طوری ترتیب دادند و در محاسبات حداقل ها را حداکثر کردند تا به

ما الگوی نروژ را  
 پیش رو داریم، نروژ  
 دارای اقتصادی  
 خودکفاست، کاری  
 هم به در آمد نفت  
 ندارد، در آمد نفت در  
 این کشور نیست با  
 تولید ۳ میلیون  
 بشکه در روز، تنها  
 نقش مکمل دارد  
 ما باید کارشناسی  
 ملی بکنیم و سازمان  
 مدیریت و  
 برنامه ریزی  
 بر اساس نیازهای  
 استراتژیک بسازیم  
 چقدر می تواند با  
 مشارکت مردم و  
 تولید ملی  
 در آمدسازی کند  
 انگار کمبودش را از  
 در آمد نفت حیران  
 کند تا بدین ترتیب  
 در آمد نفت مکمل  
 اقتصاد ما شود

این عدد برسد. در واقع مخازن ما یک پنجم عربستان است و ما نمی توانیم رقابت کنیم، زیرا در وهله نخست، حجم مخزن عربستان بیشتر است و این دست ما نیست، بلکه واقعیت طبیعت است. دوم آن که اگر بخواهیم اکتشاف کنیم، آن وقت باید فاینانس کنیم که خیلی گران تمام می شود. بیه متقابل هم گران است. به طوری که دو میلیارد سرمایه گذاری می کنند و حدود ۴ میلیارد می برند، یعنی دو برابر، و هر کاری بکنیم پای ما گران حساب می شود؛ در حالی که عربستان پول نقد دارد، می تواند پول نقد بدهد و سود فراوانی ببرد. به علاوه غرب از جهاتی با حاکمیت عربستان نزدیک است. از او حمایت همه جانبه و از جمله حمایت تکنولوژی می کند و اگر ما و عربستان بخواهیم اکتشاف کنیم، عربستان خیلی سریع تر می تواند اکتشاف کند و اگر هم اکنون اختلاف ما و عربستان در میزان ظرفیت نفت، تصاعد عددی است، آنگاه تصاد هندسی می شود؛ باید بدانیم که عربستان فاکتور ثابتی نخواهد ماند. این درست نیست که عربستان را ثابت و خودمان را متحرک در نظر بگیریم. بنابراین چنین مقایسه ای درست نیست و دشمنی آمریکا را نیز از اولویت بیندازیم که عملاً با ما حمله نظامی کرده است.<sup>(۴)</sup>

این پرسش مطرح است که آیا مجلس شورای اسلامی، کمیسیون انرژی، شورای عالی اقتصاد، رئیس جمهور و... بر اساس یک کارشناسی ملی به چنین جمع بندی ای رسیده و یا آن را اعلام کرده اند که ایران نمی تواند سرمایه گذاری ملی داشته باشد؟ و آیا نمی تواند مثل آنچه که در خط لوله کنگان انجام شد، خودش حفاری کند و هر جا نیاز داشت از تکنولوژی خارج استفاده کند و یک قرارداد ببندد؟ به نظر من این سیر هم انجام نگرفت.

بنابراین من احساس می کنم این استراتژی کاستی های زیادی دارد. به علاوه وقتی آمریکا اعلام می کند که ۳۰ درصد مخازن زیرزمینی نفت، آن طرف دنیا است (که از این مقدار ۲ درصد آن در خود امریکاست) و ۷۰ درصد مخازن طرف اوپک است (که از این مقدار، ۶۷ درصد آن در خلیج فارس می باشد) بدیهی است که مسئله اصلی امریکا انرژی می باشد و جمهوری خواهان هم با اولویت دادن به مسئله انرژی و تأمین آن از خلیج فارس، روی کار آمدند. پس باید مقداری تأمل کنیم که اکتشاف و توسعه مخازن را صرفاً با پول فاینانس و بیه متقابل و استقراض و... انجام ندهیم، چرا که غرب هم به این اکتشاف و توسعه نیاز دارد و باید کمک کند. آنها هم فقط در مسائل نفت و گاز سرمایه گذاری می کنند، چون نیازشان است و در دیگر صنایع ما سرمایه گذاری نمی کنند.

در مجموع چنین به نظر می آید که آنچه در راستای استراتژی فوق انجام می شود، قابل توجه اقتصادی و علمی نیست. ما الگوی نروژ را پیش رو داریم، نروژ دارای اقتصادی خودکفاست. کاری هم به در آمد نفت ندارد. در آمد نفت در این کشور نیست با تولید ۳ میلیون بشکه در روز، تنها نقش مکمل دارد. ما باید کارشناسی ملی بکنیم و سازمان مدیریت و برنامه ریزی بر اساس نیازهای استراتژیک ببیند چقدر می تواند با مشارکت مردم و تولید ملی در آمدسازی کند، آنگاه کمبودش را از در آمد نفت جبران کند تا بدین ترتیب در آمد نفت مکمل اقتصاد ما شود.

عیب دیگر این استراتژی زمانی خود را نشان می دهد که ما در آمد نفت را "در آمد" حساب کنیم در حالی که در واقع در آمد نیست و انتقال ثروت است. رئیس جمهور خاتمی می گوید که مشکل اقتصاد ما "مرض مزمن اعتیاد به در آمد نفت" است، چرا که این در آمد نیست، این چپاول ثروت است. به این معنی که در برابر این در آمد اندک، ما ثروت نعمتمان را می دهیم، که جایگزینی هم ندارد. اگر باور داشته باشیم که عربستان اسلحه می خرد و امنیت ما تهدید می شود پس ما هم باید اسلحه بخریم، به ورطه نامناسبی خواهیم افتاد؛ به فرض که ما با استقراض، با قراردادهای بیه متقابل و بهره بالای آن و یا با قراردادهای سهمی از تولید Production Sharing که انتقادهایی به آن وارد است و به دلیل مغایرت با قانون اساسی، هزینه های اجتماعی زیادی دارد و کسب در آمد نفت بکنیم، تازه بعد از این کارها، با در آمد آن بیایم اسلحه بخریم که جلوی تهاجم عربستان را بگیریم! این اقتادن به دام مثلث شوم "نفت-اسلحه-سرکوب" است. من آگاهانه و از نگاه کارشناسی شهادت می دهم که آنچه ما را از توسعه باز داشته و ملت را بدبخت کرده، همین فرمول است. از کودتای رضاخان در سال ۱۲۹۹ و تداوم کودتای محمدرضا پهلوی در ۲۸ مرداد، فرمول همین بوده است. در آمد نفت عمدتاً صرف خرید اسلحه و بعد هم سرکوب ملت، مبارزان داخلی، سرکوب همسایه ها، سرکوب جنبش ظفار و... شده است. حتی اگر همه پول های نفت را هم صرف خرید اسلحه کنیم، آیا برای ما امنیت می آورد؟ به نظر من نمی آورد. الگوی شاه را دیدیم، تا دندان مسلح بود، ولی نتوانست در برابر اراده ملت کاری بکند، با آن همه اسلحه و با آن همه دلار نتوانست روبه روی اراده ملت بایستد و مقاومت کند.

حال اگر ما قبول کنیم که وقتی عربستان مجهز می شود، ما هم باید مجهز شویم، پس تولید نفت باید بالا برود، یعنی ما مثلث شوم "نفت-اسلحه-سرکوب" را پذیرفته ایم. بنابراین برنامه ریزی عمرانی چه می شود؟ بر سر "نفت



بفروشیم، توسعه بکاریم\* چه می‌آید؟ نهال توسعه چه وقت به درخت سایه‌گستری تبدیل خواهد شد تا از برکاتش استفاده کنیم؟ اینجا هم به بن‌بست می‌رسیم و این واقعاً یک "دور" است.

بیاوریم در پنجاهمین سال ملی شدن نفت، فکرهايمان را روی هم بگذاریم و به یک استراتژی نوین دست پیدا کنیم. من در اینجا می‌گویم که امنیت ما تا به حال از طریق نفت تأمین نشده است. من در سال ۱۳۴۸ برای سازمان مجاهدین تحقیقی انجام دادم و منحنی درآمد نفت، خرید اسلحه و تورم را رسم کردم. متأسفانه ملاحظه کردم که این سه منحنی موازی‌اند. بعد به این نتیجه رسیدم که اصلاً پول نفت صرف توسعه و سعادت مردم نمی‌شود و تماماً صرف حفاظت از نفت می‌شود. ارتش قوی، ساواک قوی، پلیس قوی، ضداطلاعات قوی، نیروی دریایی و نیروی هوایی قوی، همه برای این است که امنیت نفت در خلیج فارس تأمین شود و نقش اصلی شاه هم به عنوان زاندارم منطقه، برای امنیت نفت است. حتی شاه در سال ۱۳۴۸ پیشنهاد کرد که فلسطینی‌ها از خلیج فارس جمع شوند و یک منطقه کوچک Mini State در فلسطین به آنها داده شود، یعنی همین چیزی که حالا فلسطینی‌ها دنبالش هستند. ولی شاه از موضع امنیت نفت و تجارت آن به این مضمون می‌گفت: "تا فلسطینی‌ها در خلیج فارس پراکنده هستند، امنیت نفت را مخدوش می‌کنند و نمی‌گذارند که ما امنیت داشته باشیم، خرابکاری می‌کنند." به این دلیل می‌خواست که فلسطینی‌ها از شیخ نشین‌های خلیج فارس جمع شوند. پس ملاحظه می‌کنیم که امنیت ما از این طریق تأمین نمی‌شود.

من می‌خواهم انتقادی هم به خودمان داشته باشم؛ زمانی فرمول ما در برابر امپریالیسم این بود "یا اسارت یا نبرد". یعنی یا اسیر بشویم یا نبرد کنیم، و ما راه نبرد را انتخاب کردیم؛ نبرد مسلحانه. شاید هم آن موقع قابل توجیه بود، ولی امروز توده‌های منطقه و جهان تبدیل به هویتی کمی و کیفی شده‌اند. در این زمینه "ویلیام پری" وزیر اسبق دفاع آمریکا اعتراف کرد که "اگر صلح خاورمیانه موفق شود، باز هم ناوگان‌های آمریکا را در خلیج فارس نگاه می‌دارد. برای این که توده‌های عربستان، ایران و بحرین رادیکال هستند و این رادیکالیسم در ذات این توده‌هاست و ربطی به صلح خاورمیانه ندارد." به نظر من اگر روند صلح آمریکایی به بن‌بست برسد، به دلیل رادیکالیسمی است که در ذات توده‌ها وجود دارد. بنابراین آنها هم از توده‌ها وحشت دارند؛ یعنی توده‌ها هویتی کمی و کیفی شده‌اند. آنچه مملکت ما را نجات داد، مشارکت و بسیج مردم در بهمن ۱۳۵۷ بود. شاه با همه اسلحه‌هایش نتوانست کاری بکند. در جنگ تمام دنیا از صدام حمایت کردند. آلبرایت هم اخیراً گفت که ما هم حمایت کردیم. در برابر دنیا، ملت ما بدون اسلحه ایستاد.<sup>(۵)</sup> هزینه‌های ارزی ما در سال‌های آغازین جنگ خیلی کم بود. هیچ کس به ما اسلحه سنگین نمی‌داد، واقعاً با دست خالی خرمشهر را آزاد کردیم. آزادی خرمشهر، الگویی برای جنوب لبنان شد. امروز جنوب لبنان یک برگ برنده در دنیا به شمار می‌رود. سوسیالیست‌ها و ناسیونالیست‌های عرب به سید حسن نصرالله تبریک گفتند که ما اصلاً این الگو را نمی‌شناختیم و بعد هم انتفاضه از جنوب لبنان الهام گرفت. آنها با دست خالی مقاومت کردند و محصول انتفاضه این شد که در انتخابات اخیر اسرائیل، فقط ۶۰ درصد واجدین شرایط شرکت کرده بودند و این در تاریخ ۵۲ ساله اسرائیل بی‌نظیر است.

بنابراین امنیت ما از طریق مشارکت توده‌ها و جان‌برکفی است که تأمین می‌شود. پس باید این پروسه را عمده‌تاً تقویت کرد. یک سناتور آمریکایی دز برخورد با شهروندان جنوب لبنان اعتراف می‌کند: "تمدن غرب در برابر تمدن اسلام به بن‌بست رسیده، چرا که بالاترین تنبیه در آمریکا اعدام است، ولی آن مؤمن لبنانی باور دارد که مرگ آغاز زندگی نوین و پرورش و خروش است." ان الدار الاخره لهی الحیوان. (عنکبوت: ۶۴) وجه تجاوز کاری غرب در برابر این معادباوری به بن‌بست رسیده است. به هر حال این الگو توانسته امنیت ما را حفظ کند و من بارها در مقاله‌های آنها خوانده‌ام که می‌گویند اگر به ایران حمله کنیم، با جان‌برکفی توده‌ها روبه‌رو می‌شویم و این خود عاملی بازدارنده است، یعنی بازدارنده‌ترین بازدارنده‌ها همین جان‌برکفی مردم و شکوفایی اصل معاد در مردم ما و زندگی نوین است. مسئولان ما باید قدر این نعمت را بدانند و راحت چنین پتانسیلی را از دست ندهند و مردم را منفعَل نکنند. امنیت واقعی ما هیچ وقت از طریق "نفت - اسلحه - سرکوب" تأمین نشده است. امنیت ما تنها در سایه مشارکت مردم و سلاح‌های بازدارنده به عنوان مکمل، حاصل می‌شود. ما سرمایه‌های هنگفتی داشته‌ایم که متأسفانه نتوانسته‌ایم از آنها درست و با مدیریت صحیح استفاده کنیم. هم‌اکنون نیز آمریکا سعی دارد مهار دوجانبه ایران و عراق را به مقابله دوجانبه تبدیل کند. یعنی هم ایران و هم عراق پول‌های نفتشان را صرف خرید اسلحه کنند و دو دولت و دو ملت با هم بجنگند و اگر یکی بر دیگری پیروز شد، آن دیگری را تقویت کند.<sup>(۶)</sup>

حال اگر ما قبول کنیم که وقتی عربستان مجهز می‌شود، ما هم باید مجهز شویم، پس تولید نفت باید بالا برود، یعنی ما مقلت شوم "نفت - اسلحه - سرکوب" را پذیرفته‌ایم. بنابراین برنامه ریزی عمرانی چه می‌شود؟ بر سر "نفت بفروشیم، توسعه بکاریم" چه می‌آید؟ نهال توسعه چه وقت به درخت سایه‌گستری تبدیل خواهد شد تا از برکاتش استفاده کنیم؟ اینجا هم به بن‌بست می‌رسیم و این واقعاً یک "دور" است

واقعاً باید در این مثلث شوم تعمق کنیم و بدانیم که این ظلمتکده بومی نبوده و از ذات مردم ما نجوشیده است. در آستانه پنجاهمین سال ملی شدن صنعت نفت چند پیشنهاد دارم:

۱- نفت یک پدیده اقتصادی-سیاسی-استراتژیک است، یعنی ما باید کارشناسانی تربیت کنیم که هم اقتصاددان باشند، هم حقوق بدانند- یعنی قراردادهای تجزیه و تحلیل کنند- و هم مهندسی مخازن و مهندسی نفت بدانند و هم از دانش استراتژیک برخوردار باشند. اگر از دانش استراتژی بی بهره باشیم، واقعاً نمی توانیم از وضعیت نفت منطقه و جهان تبیین درستی داشته باشیم. از وزارت نفت هم تقاضا دارم که بین دانشجویها و کارشناسان رقابت ایجاد کند و ضمن شناسایی و دستچین کردن آنها، کارشناسان جامع پرورش دهد که در آینده هیئت مدیره نفت، یک هیئت مدیره جوشیده از صنعت نفت و متن مردم باشد و آدم‌هایی کارآمد و جامع بر سر پست‌هایی چنین حساس قرار بگیرند.

۲- برای عرض اندام در بازارهای بین‌المللی، عرضه و تقاضای صرف کافی نیست. به نظر می‌آید که ما باید خودمان میدان موج بوده و برای قیمت‌گذاری نفت از یک تئوری برخوردار باشیم و این تئوری را در ایران، منطقه و جهان آموزش دهیم. به نظر من بهترین تئوری، "تئوری قیمت ذاتی نفت" است که باید به تدریج مبنای قیمت‌گذاری نفت باشد. یعنی ببینیم ارزش ذاتی نفت به لحاظ علمی چقدر است و این هم در مقایسه با انرژی‌های جایگزین مثل جنگل، زغال سنگ و انرژی نوری به دست می‌آید. نفت ما تمام‌شدنی است و مثل مسجده سلیمان بدون نفت که بدبخت شد، ایران بدون نفت نیز بدبخت خواهد شد. برای پیشگیری از این فاجعه بیاییم قیمت ذاتی نفت را تعیین کنیم. یک بار در سال ۱۳۵۰ شمسی و در اوپک این کار انجام شد، در آن سال قیمت ذاتی یک بشکه نفت معادل ۷۵ دلار ارزشیابی شد. با داشتن این معادله، نه این که یکبار به بلکه به تدریج و با استفاده از استراتژی درازمدت Long Term Strategy (LTS)، امیدواریم بتوانیم به توده‌های منطقه و تکنوکرات‌ها آموزش دهیم تا در مذاکرات برگ برنده داشته باشند. بگوییم که قیمت نفت این است، ولی حالا بنا به ملاحظات سیاسی-استراتژیک انعطاف نشان می‌دهیم. اوپک برای نخستین بار قیمت‌گذاری کرد و قیمت‌گذاری را از دست مصرف‌کننده درآورد؛ قیمت بهینه یا اپتیمم؛ ۲۵ دلار به علاوه و منهای ۳ دلار.

به نظر من در این دوران "قیمت ذاتی" از ملی شدن نیز عمیق‌تر است و به دنبال پیشنهاد اولم، می‌گویم که ما چهار برابر نفت قابل استحصال خود، "نفت درجا" داریم. یعنی ذخایر ما پنج برابر این عددی است که اعلام می‌کنند که استحصال آنها تکنولوژی بالا می‌خواهد و از هم‌اکنون وزارت نفت باید توجیه کند، بورسیه بدهد و تشویق کند که در زمینه مهندسی مخزن کار بشود. زیرا چهار برابر میزان بهره‌برداری اولیه نیز زیر زمین نهفته است و اگر بتوانیم ما این "نفت درجا" را استخراج کنیم، برای دیگر نسل‌ها آینده بهتری را رقم زده‌ایم.

پی‌نوشت‌ها:

۱- The Oil Companies are over Politics.

- ۲- جدی بودن درگیری آمریکا با فرانسه و روسیه را در جریان مباحثات مربوط به حمله آمریکا به عراق ملاحظه کردید.
- ۳- در زمان دانشجویی خود، از مبارزات ملت ایران در قبل از انقلاب دفاع می‌کرد.
- ۴- در زمان سخنرانی، هنوز ایران جزء محور شیطانی از جانب آمریکا قرار نگرفته بود و حوادث عراق نیز اتفاق نیفتاده بود.
- ۵- مرحوم تیمسار فلاحیان، رئیس ستاد ارتش در زمان جنگ گفت: "ارتش تنها قادر بود سه ماه دفاع مقدس را لجستیک و پشتیبانی کند." و بدین سان نقش مردم را در پشتیبانی جنگ ستود.
- ۶- براساس مطالبی که در مطبوعات خارجی آمده، آمریکا مدتی ایران را تشویق می‌نمود که به عراق حمله کند و مطالبات خود را وصول نماید، ولی آقای خاتمی با وفادار ماندن به اصل تنش‌زدایی حاضر به این کار نشد، آنگاه آمریکا خود رأساً این حمله را به عهده گرفت؛ بدین سان ما از فاجعه هولناک رهیدیم.

